



بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی – 19 / فروردین / 1403

بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمّد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما بقيّة الله في الارضين.

جلسه‌ی خیلی شیرین و پرمغزی امروز با شما داشتیم. البته محیط دانشجویی محیط شاد، زنده، پرهیجان و مطالبه‌گر و شوق‌آفرینی است؛ این طبیعت محیط دانشجویی است. آن چیزهایی هم که دوستان اینجا بیان کردند، تحلیل دانشجویی است، پیشنهاد دانشجویی است و مغتنم است؛ یعنی واقعاً ماها، امثال بنده و مسئولین دیگری که دست‌اندرکار اداره‌ی بخشهای مختلف کشور هستند، باید اینها را بشنوند و روی اینها فکر کنند، مطالعه کنند؛ بعضی از این پیشنهادها کاملاً عملی است، دنبال کنند، بعضی هم ممکن است عملی نباشد. حالا اینکه این جوان عزیزمان گفتند ما را بفرستید فلسطین، خوب این یک حرف است؛ مطمئن باشید که اگر میشد جوانها را بفرستیم به فلسطین، قبل از اینکه شما بگویید این کار اقدام شده بود و میشد.

توقع من هم واقعاً این است که دوستان ضمن اینکه تحلیل میکنند و فکر میکنند – خوب پیدا است این مطالبی که نماینده‌ی هر تشکلی بیان میکند، مسبوق به فکری است که در آن تشکل انجام گرفته؛ لابد این جور است دیگر؛ مطالعه شده، فکر شده، اطرافش سنجیده شده و اینجا گفته میشود؛ خیلی خوب، عیبی ندارد، اینها حتماً گفته بشود – منتها مراقبت بشود که اولاً پیشنهادها واقع‌بینانه باشد و ثانیاً بررسی‌شده‌ی به معنای کامل کلمه باشد. حالا یکی از دوستان گفتند «تصوّر شده که نظر رهبری در مورد مسئله‌ی «عدالت» با سال هشتاد فرق کرده»؛ اگر فرقی کرده باشد، در این جهت فرق کرده که اصرار بر مسئله‌ی «عدالت» بیشتر شده؛ چون پیشرفتهایمان در سمت عدالت کم بوده، ما اصرار بیشتری داریم؛ از عدالت که کسی دست برنمیدارد؛ منتها باید جوانب قضیه را فهمید و سنجید و دید؛ اشاره هم به افراد نشود؛ در این اظهارات، اشاره‌ی به افراد نشود.

این را هم توجه داشته باشید که امروز در بدنه‌ی دولت، کسانی مشغول کار هستند که تا چند سال قبل از این، مثل شما در همین جلسه شرکت کردند و اینجا سخنرانی کردند؛ یعنی این توقعی که بنده همواره ابراز میکردم که جوانهای دانشجو بیایند در مدیریتهای میانی و بلکه بالایی حضور پیدا کنند و کار کنند، الان برآورده شده؛ یعنی جوانهای زیادی هستند که تا چند سال قبل از این، اینجا در جلسه‌ی دانشجویی شرکت میکردند، امروز در مدیریتها و مسئولیتهای متعددی مشغول کارند؛ یعنی این یک واقعیتی است. خوب نگاه به این واقعیتها بایستی ذهن جوان دانشجویی امروز را هدایت کند به سمتی که به گره‌گشایی مشکلات نزدیک‌تر باشد؛ توقع من این است. به هر حال تشکر میکنم از یکایک کسانی که اینجا سخنرانی کردند و نوشته‌هایشان را ان شاء الله نگاه میکنم یا میدهم خلاصه کنند، [بعد] نگاه میکنم. از قاری محترم که تلاوت بسیار خوبی انجام دادند، تشکر میکنم. از مجری سرود و مجری کلّ جلسه [هم] صمیمانه تشکر میکنم.

خب روزهای پایانی ماه رمضان است. شماها جوانید، دل‌های پاکیزه‌ای دارید؛ این تعارف نیست، واقعیت است. روزه، تلاوت قرآن، دعاها، شب، سحر، روز، در شماها نسبت به امثال بنده تأثیر مضاعفی دارد. شماها حتماً در طول



[رمضان] امسال نورانیت پیدا کرده‌اید؛ سعی کنید این نورانیت را حفظ کنید. راهش هم این است که از گناه پرهیز کنید. بعضی از گناه‌ها هست که انسان توجه ندارد به اینکه اینها گناه است؛ خیلی از حرف زدن‌های ما، خیلی از اظهاراتی که در فضای مجازی میکنیم، اینها پاسخ لازم دارد؛ بالاخره مراقبت باید کرد؛ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْقُوَادِ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (۲) بایستی انسان جواب بدهد. دقت بشود آن نادرست در رفتارهای خودمان شناخته بشود؛ اگر شناخته شد، اصلاحش ممکن میشود، توبه‌ی از آنها ممکن میشود، استغفار از آنها ممکن میشود؛ اگر نادرستی شناخته نشد، انسان توبه هم نمیکند؛ میماند، متراکم میشود، دل را از نورانیت می‌اندازد. حیف است! دل‌های شماها واقعاً نورانی است. سعی کنید این نورانیت را که در ماه رمضان بیشتر هم شده حفظ کنید؛ با ترک گناه، با نماز اول وقت، حتی‌المقدور با جماعت، با مراقبت کردن دقیق از اظهارات. همان‌طور که اشاره کردند، (۳) من به هیچ وجه شما را توصیه به محافظه‌کاری نمیکنم؛ نمیگویم انتقاد نکنید، دغدغه نداشته باشید، ایراد نگیرید؛ نه، به هیچ وجه توصیه‌ی بنده اینها نیست؛ توصیه‌ام این است که دقت کنید چه میگویید؛ فکر این را بکنید که در این بیان، در این گفتار، در این نوشتار مرتکب عملی نشویم که بعد نتوانیم برایش جوابی داشته باشیم.

خب امسال بحمدالله ماه رمضان، ماه رمضان خوبی بود، بخصوص رواج قرآن، تلاوت قرآن، برای بنده خیلی خرسندکننده بود. اینکه در شهرهای مختلف، افراد متعددی، گاهی حتی نوجوان‌هایی به این خوبی، به این روانی، گاهی از حفظ، قرآن تلاوت میکنند - این یکی از آرزوهای بزرگ بنده بود که بحمدالله میبینم دارد تحقق پیدا میکند و تحقق پیدا کرده - بارها خدا را شکرگزاری میکنم.

هر چه میتوانید با قرآن مانوس بشوید؛ همه چیز در قرآن هست، که با تدبّر در قرآن [به دست می‌آید]؛ البته این تدبّر با راهنمایی باید همراه باشد. اسم مرحوم آقای مصباح (رضوان الله علیه) دو سه بار اینجا آورده شد که بجا است؛ از کتابهای ایشان استفاده بشود. حقا و انصافاً فکر این مرد بزرگ، فکر کمک‌کننده‌ی به حرکت درست فکری جوانها است. هیئتهای فعال در این ماه، افطارهای خیابانی در این ماه، همه‌ی اینها چیزهای باارزشی بود.

بنده مطالبی را یادداشت کرده‌ام، البته نمی‌دانم حالا وقت میشود یا نمیشود، کوتاه میکنم. عمده‌ی مطلبی که من بخواهم عرض بکنم، یکی راجع به مسئله‌ی دانشجویان و دانشجویی است که یک نکته‌ای در زمینه‌ی کارهای دانشجویی میخواهم عرض بکنم، یکی راجع به دانشگاه است، چند کلمه هم راجع به تشکلهای دانشجویی است.

درباره‌ی دانشجو. خب دانشجو به عنوان یک عنصر جوان، پُرتوان، پُرانگیزه، آینده‌دار [مطرح است]. شما نگاه میکنید به جلوی خودتان، ان‌شاءالله شصت سال، هفتاد سال آینده دارید؛ دنیایی پیش روی شما است. طبعاً با این خصوصیات، انتظاراتی از این جمع دانشجو هست؛ هم جوان است، هم پُرتوان است، هم آینده‌دار است، هم باسواد است، اهل درس و علم و بحث و فکر و مانند اینها است؛ طبعاً بایستی نسبت به آینده فعال باشد، حسّاس باشد. اصرار من این است که دانشجوها به آینده نگاه کنند. شما امروز از مسائل جاری کشور ایراد میگیرید، مثل همین بیاناتی که اینجا امروز بیان شد، ده برابر این حرف نسبت به وضعیّت کنونی کشور وجود دارد؛ ممکن است ایرادهای بیشتری - یعنی یقیناً، نه اینکه ممکن است - وجود داشته باشد و وجود دارد. بله، ما اگر چنانچه امروز آینده را نگاه کنیم، برای آینده فکر کنیم، برنامه‌ریزی کنیم و یک منظومه‌ی هم کاری، هم ارزشی برای آینده تنظیم بکنیم، امید این هست که این مشکلات در آینده دیگر وجود نداشته باشد؛ یکی از توقعات بنده از مجموعه‌ی دانشجویی همینها است. خب ما سالها است در همین جلسات مطالبی را میگوییم؛ من میبینم آن مطالب مورد توجه شما هم قرار



میگیرد؛ حالا امروز هم اشاره میکنید، در موارد دیگر هم مفصل اشاره میشود که فلان چیز را که شما گفتید؛ بله، خیلی حرفها را ما گفتیم [اما] چقدر آن حرفها دنبال شده؟ محیط دانشجویی را میگویم؛ در محیط دانشجویی چقدر آن حرفها دنبال شده دیگر؟ همیشه که نمیشود به مدیران دولتی ایراد گرفت، به خودمان هم ایراد بگیریم.

امروز شما نگاه کنید، فکر کنید، برای فردا، برای آینده، هم از لحاظ نظامات ارزشی، هم از لحاظ نظامات برنامه‌ای و کاری یک تصوّر درستی، یک آینده‌ی مشخصی ترسیم کنید، راه برای رفتن به آن آینده را مشخص کنید و قدم به قدم حرکت کنید؛ عجله هم لازم نیست. ما هیچ احتیاجی به عجله نداریم؛ راه معمولی شماها، شما را به مقصود میرساند. مطمئناً پنج سال دیگر وضعیّت از امروز بهتر خواهد بود؛ یعنی تردیدی در این وجود ندارد؛ [البته] اگر چنانچه ما به آنچه فکر میکنیم و عرض کردم، عمل کنیم.

البته توجه به این باشد که کار اصلی دانشجو درس خواندن است. کار اصلی دانشجو [فراگیری] «علم» است – که من حالا بعد هم اگر وقت بود به این مطلب میپردازم – لکن در کنار دانشجویی و کار علمی، آینده‌نگری، نگاه به جامعه، نگاه به مردم، نگاه به مشکلات، جزو وظایف حتمی دانشجو است. اگر بخواهیم این مقصود حاصل بشود، یعنی فردا بهتر از امروز بشود، بایستی برای خودمان آرمانهای مشخصی را تعریف کنیم. برای اینکه آرمانهای مشخص را پیدا کنیم و بدانیم دنبال چه باید دوید، به دنبال چه باید رفت، برای چه باید یقه‌درانی کرد و تلاش کرد، احتیاج داریم که وضعیّت خودمان را بشناسیم. اینهایی که میگویم ممکن است برای شما از لحاظ وضع خودتان، فکر خودتان، رفتار خودتان، کار تحقیقی‌یافته‌ای باشد اما در محیط عام دانشجویی این‌جوری نیست؛ باید شما کاری کنید که این خواسته، این هدف، در محیط دانشجویی فراگیر بشود که حالا عرض میکنم.

اولاً بایستی موقعیّت و موجودیّت کنونی خودمان را درست بشناسیم. جوان دانشجوی امروز باید بداند که در یک نظام انقلابی چشم باز کرده، قد کشیده، به دانشجویی رسیده، به محیط علمی دست پیدا کرده و تا اینجا پیش آمده؛ در یک نظام انقلابی. اول این را باید بدانیم؛ خیلی‌ها از این غافلند. نظام انقلابی یعنی چه؟ یعنی نظامی که به دنبال یک سلسله مبارزات دشوار و پیچیده، با یک واقعیتهای تلخ، به وجود آمده؛ یعنی نظامی که با مبارزه به وجود آمده. زمان جوانی ما، آنجایی که ما زندگی میکردیم، این‌جوری نبود؛ یک نظامی بود که با همه‌ی مشکلاتش به دنبال یک انگیزه، به دنبال یک هدف به وجود نیامده بود که حالا تفصیلاً زیاد است؛ اما این نظامی که شما دارید در آن زندگی میکنید، با مبارزه، با سختی، با تلاش به وجود آمده. اصلی‌ترین واقعیتهای زندگی ما الان این است که نظام، نظام انقلابی است. ممکن است، یعنی حتماً این‌جور است که خیلی از خواسته‌های انقلابی تحقق پیدا نکرده؛ این درست است؛ ما به این قطعاً یقین داریم، اما نظامی که الان در آن زندگی میکنیم، نظامی است که این توقعات از او هست؛ چرا؟ چون یک نظام انقلابی است. پس ما بایستی «انقلابی بودن نظام» را همواره به عنوان یک واقعیّت در نظر داشته باشیم.

این مبارزه‌ای که این نظام را به وجود آورد، در مقابل چه کسی بوده؟ این هم مهم است. با چه کسی مبارزه شده؟ با چه چیزی، با چه واقعیّتی مبارزه صورت گرفته؟ این مهم است، برای اینکه بدانیم دیروز چه جوری بودیم. تشخیص واقعیتهای امروز و قضاوت درست درباره‌ی آنها در صورتی حاصل خواهد شد که بدانیم از کجا حرکت کردیم و چه واقعیّتی در کشور حاکم بوده. من عرض میکنم طرف این مبارزه‌ی پُر حادثه و بسیار پیچیده‌ای که در طول سالیان دراز انجام گرفته، عبارت بوده از یک نظام فاسد و خائن – هم فاسد بوده، هم خائن بوده – که حکومت وابسته‌ی پهلوی



است؛ ما باید این را فراموش نکنیم.

خصوصیت آن نظام فاسد، اینهایی بود که عرض میکنم: اولاً، در رأس کشور، یک خانوادگی از همه جهت پُراشکال و پُرایراد قرار داشتند؛ یک «خانواده»! یعنی یک حکومت ارثی و میراثی، آن هم یک خانوادگی اولاً کم‌مایه و فرومایه، ثانیاً مبتلا به انواع فسادها؛ در رأس کشور، اینها بودند؛ کشور ما این‌جوری بوده. شما [وضعیت] ایران امروز را که می‌بینید، یک چنین ایرانی بود که در رأس این کشور بزرگ، باسابقه و ریشه‌دار، یک چنین عناصری قرار داشتند، و آنها بر این مردم و بر این کشور حکومت میکردند.

از لحاظ نوع مدیریت، مدیریت استبدادی بود و مطلقاً مردم نقش نداشتند. حالا شما اینجا شعار میدهید، شعار درستی هم هست، که مردم باید چنین و چنان [کنند]. آن مقداری را که امروز مردم در کار کشور حضور دارند و دخالت دارند، مقایسه کنید با گذشته؛ از کجا ما حرکت کردیم، به کجا رسیده‌ایم. البته قانع نباید شد به آنچه هستیم؛ این جزو مسلمات ما است. به خواسته‌های مردم در آن نظام مطلقاً اعتنائی نمیشد، اصلاً مردم در هیچ کاری و در هیچ مسئله‌ای به حساب نمی‌آمدند.

از نظر سیاسی، آن نظام یک نظام سیاسی‌ای بود که دست‌نشانده بود؛ رسماً، قدرتهای بیرونی و مسلط آنها را تعیین کرده بودند؛ یک روز انگلیس، بعد هم آمریکا. مثلاً یک وقت هست که یک نادرشاهی پیش می‌آید، بلند میشود با قدرت خودش کشور را میگیرد؛ خب بله، زور است، استبداد است، اما خودش است؛ رژیم گذشته این جور نبود؛ خودش هم سر کار نیامده بودند؛ زورگو بودند، مستبد بودند، ظالم بودند، مردم‌کش بودند، اما خودش سر کار نیامده بودند، آنها را سر کار آورده بودند، هم رضای پهلوی را، هم محمدرضا را؛ وابسته بودند، دست‌نشانده بودند. آن وقت در عین اینکه در داخل با استبداد رفتار میکردند، در مقابل بیگانگان تحکم‌پذیر بودند، مطیع بودند: «نخست‌وزیر فلانی باشد، وزیر نفت فلانی باشد، مسئول خرید تسلیحات در وزارت دفاع فلانی باشد!» در همه‌ی اینها، تحکیمات بیگانگان را قبول میکردند.

از نظر فرهنگی، ریزه‌خوار فرآورده‌های دست‌دوّم غربی‌ها بودند؛ یعنی پس‌مانده‌های فرهنگ غربی برای اینها مسائل مطلوب و قابل ترویجی بود که ترویج هم میکردند.

از لحاظ اجتماعی، فاصله‌ی طبقاتی شدید بود، تبعیض، فوق‌العاده بود، عدالت بی‌معنی بود، ویژه‌خواری جزو کارهای رایج بین همه بود. هر کسی با دربار و با دستگاه ارتباط داشت براحتی در اموال مردم تصرف و دست‌اندازی میکرد. من سال ۴۳ گرگان منبر میرفتم؛ آنجا پیش ما می‌آمدند، مطالب را میگفتند؛ با اینکه سخت هم بود؛ یعنی واقعاً گفتن این مطالب آن وقت‌ها خطر هم داشت اما می‌آمدند میگفتند. از تهران یک ورقه‌ی کوتاهی دست یک افسر بازنشسته‌ای میدادند، می‌آمد آنجا، میرفت در مزرعه‌ی مردم، میگفت اینجا مال من است، جمع کنید بروید. میگفت: آقا چرا؟ این ملک من است، زمین من است، ارث از پدرم رسیده. میگفتند: این حرفها زائد است! تراکتور می‌انداختند و هر چه او داشت از بین میبردند و ملک را تصرف میکردند؛ یعنی درست مثل کاری که شهرک‌نشین‌های رژیم صهیونیستی با مردم کرانه‌ی غربی میکنند؛ آنها هم همین‌جور هستند؛ میروند وارد ملک میشوند، خانه را خراب میکنند، ملک را خراب میکنند، میگویند این مال ما است؛ عین همین قضیه در ایران انجام میگرفت. من از مشهد میرفتم طرف قوچان. یک قسمتی از جاده، دست چپ – حالا یادم نیست بین مشهد و قوچان



بود یا بین قوچان و شیروان بود - دیدم چندین کیلومتر حصاربندی شده؛ همین‌طور ماشین میرفت و تمام نمیشد! حالا یا سیم‌خاردار بود یا نرده بود؛ یادم نیست. تعجب کردم؛ گفتم این چیست؟ گفتند: اینها زمینهایی است که [فلانی گرفته]. یک فردی بود، آن وقت معروف بود، من نمیخواهم اسم بیاورم؛ بهائی بود، قوم و خویش رئیس ساواک بود - رئیس ساواک، نصیری بود، این قوم و خویش او بود - به کمک قوم و خویشی او، زمینهای این مردم را بکل گرفته بود. می‌آمد، میگرفت مردم را از خانه‌هایشان، از مزرعه‌شان، از باغاتشان بیرون میکرد؛ یعنی وضع این‌جوری بود.

از لحاظ علمی و فناوری، ببینید، بیش از چهل سال در این کشور دانشگاه بود؛ کدام فکر علمی جدید از این دانشگاه دوره‌ی پهلوی بیرون آمد؟ در حالی که اساتید خوبی هم داشتند. تعدادی از اساتیدشان تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های معروف دنیا بودند؛ درس خوانده بودند، بلد بودند؛ دکتر حسابی بود، دکتر ریاضی بود، مرحوم مهندس بازرگان بود؛ افرادی از این قبیل، تحصیل کرده، خوب، بودند. از لحاظ استاد مشکلی نداشتند، اما این دانشگاه هیچ فرآورده نداشت؛ نه یک فرآورده‌ی علمی داشت، نه یک پیشرفت فناوری و صنعتی داشت، نه یک فکر جدید مدیریتی برای کشور ارائه کرد. وضع علمی و فرهنگی این دانشگاه، این بود. این مطلب که امکان ندارد ایرانی به فناوری‌های بالا و دقیق دست پیدا کند، جزو بدیهیات بود؛ جزو مسلمات بود که ایرانی قادر نیست به مقامات عالی علمی برسد، به خط مقدم علم دست پیدا کند.

از لحاظ هویت ملی، ایران به عنوان یکی از اقماری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی یک دولتی، هر کسی، باید محسوب میشد؛ یعنی اینها جزو مسلمات آن روز بود! یک چنین وضعی بود. از این قبیل، حرف زیاد است در مورد آن نظامی که ایران قبل از انقلاب داشت، که انقلاب با آن جنگید، انقلاب علیه آن به وجود آمد. واقعاً وضعیت شرم‌آوری بود.

از اوایل دهه‌ی ۲۰ مبارزات شروع شد. صاحبان افکار مختلف، مبانی مختلف - بعضی مارکسیستی، بعضی ضد مارکسیستی، بعضی میانه‌ی مارکسیستی و غیر مارکسیستی، بعضی تا حدودی اسلامی، بعضی ملی - مبارزات را شروع کردند؛ اوجش، نهضت ملی نفت بود که با پیشوایی مرحوم مصدق و مرحوم کاشانی اتفاق افتاد و شکست خورد. ایرانی در نهضت ملی تحقیر شد! یعنی یک آمریکایی با یک چمدان پول، یک چمدان دلار آمد داخل این سفارت انگلیس نشست، ستاد تشکیل داد، الواط و اوپاش و چاقوکش‌ها و بقیه‌ی افراد نامناسب را پول داد، جمع کرد، راه انداخت؛ [در حقیقت] کودتا به وسیله‌ی اوپاش انجام گرفت و یک کودتای نظامی به معنای واقعی هم نبود؛ حکومت را ساقط کردند و شاه که فرار کرده بود، برگشت؛ یعنی واقعاً ایران تحقیر شد. یک ملتی دولتش این‌جور ساقط بشود، کآته این واقعاً حقارت ایرانی را اعلام میکرد.

خب، بعد در شکل حلقه‌ی تکامل‌یافته‌ی آخرین این مبارزات، مبارزه‌ی مردم به رهبری علمای دینی بود؛ به پیشرانی و پیشوایی علمای دینی و رهبری امام بزرگوار، که این یک حرکت تکامل‌یافته‌ای بود؛ از همه‌ی تجربیات گذشته استفاده کرد، و چون دین بود و چون عالم دینی بود، توانست مردم را بسیج کند، نیروی ملی را به میدان بیاورد. وقتی که نیروی ملی به میدان آمد، رهبری درستی هم سر کار بود، طبعاً کار پیش میرود، و پیش رفت و انقلاب پیروز شد، جمهوری اسلامی به وجود آمد؛ این یک واقعیت موجود ما است؛ ما این‌جوری به وجود آمدیم؛ شناسنامه‌ی تاریخی ملت امروز ایران این است.



متن این انقلاب، جمهوریّت و اسلامیّت است؛ هم جمهوریّت، هم اسلامیّت؛ لذا امام اعلان کرد «جمهوری اسلامی». تقریباً همه‌ی مردم هم به جمهوری اسلامی رأی دادند؛ حتی کسانی که به اسلام اعتقاد نداشتند، اما [آنها هم] به جمهوری اسلامی رأی دادند. همان وقت شبهه‌هایی به وجود آمد که چگونه «جمهوری» با «اسلامی» میتواند با هم سازگار باشند؛ یعنی این شبهه که مردم‌سالاری و جمهوریّت و حضور مردم و رأی مردم، با چهارچوب اسلام سازگار نیست؛ این شبهه را همان اول انقلاب عده‌ای مطرح کردند؛ آن کسی که به این شبهه جواب داد، علمای دین نبودند، [بلکه] حقوقدانهای برجسته‌ی کشور بودند که شبهه را جواب دادند. شبهه قابل جواب و کاملاً روشن است؛ یعنی همه قبول کردند.

حالا با این مقدمه و این توضیحاتی که عرض شد، گفتم باید دنبال آرمان باشیم. به نظر من جمهوری اسلامی میتواند آرمانهای خودش را در ذیل دو عنوان کلی خلاصه کند: یک عنوان عبارت است از «اداره‌ی کشور به شیوه‌ی اسلامی»؛ عنوان دوم، «ارائه‌ی یک الگو به مردم جهان برای اداره‌ی خوب یک کشور»؛ این دو آرمان است. شما باید برای این دو آرمان تلاش کنید؛ شما باید روی این راه‌هایی که میتواند این دو عنوان کلی را تحقق ببخشد فکر کنید، کار کنید؛ محافل دانشجویی، نشست‌های فکری دانشجویی، مطالعات دانشجویی، ارتباطات دانشجویی با صاحب‌نظرانی که معتقد به انقلابند، باید در این جهت باشد. فکر کنید ببینید برای تحقق این دو عنوان چه کار باید کرد، چه تلاشی باید کرد، چگونه باید تلاش کرد.

یکی اداره‌ی کشور به شیوه‌ی اسلامی. حالا در اداره‌ی کشور به شیوه‌ی اسلامی بحث زیاد است که من حالا شاید چند جمله‌ای بگویم؛ وقت هم نیست که بخواهم توضیح بدهم این چیزها را، اما همان است که در بیانات نهج‌البلاغه‌ای وجود دارد و خیلی از شماها بلدید و آشنا هستید؛ مثلاً نامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر؛ (۴) حکومت اسلامی همان حکومت علوی است. بنده، پیش از انقلاب، در سخنرانی‌هایی که برای جوانها داشتم، برای اینکه دستگاه ساواک روی کلمه‌ی حکومت اسلامی حسّاس بود، این کلمه را به کار نمی‌بردم، میگفتم: «حکومت علوی». آنها نمیفهمیدند که حکومت علوی یعنی چه؛ حکومت علوی یعنی همین حکومت اسلامی. خب حالا اداره‌ی اسلامی یک کشور – یعنی، هم در جنبه‌ی مادی، هم در جنبه‌ی معنوی – باید در مسیر پیشرفت بی‌وقفه و بدون عقب‌گرد واقع بشود. از جنبه‌ی مادی که می‌گوییم پیشرفت بکند، یعنی از لحاظ رفاه عمومی، امنیت جسمی و اخلاقی و عدالت. عدالت یعنی چه؟ دوستان راجع به عدالت مثلاً نظر میدهند؛ خب عدالت را باید درست فهمید. عدالت یعنی «نفی فاصله‌ی طبقاتی در استفاده از فرصتهای عمومی». همه‌ی فرصتها بایستی بالسّویه در دسترس مردم قرار داده بشود؛ امتیاز استفاده‌ی از فرصتها، ظلم است، خلاف عدالت است. اگر چنانچه شما راجع به کسی یک چیزی گفتید، در فضای مجازی هم پخش کردید و او به هر دلیلی فرصت نداشته باشد که به این حرف شما جواب بدهد، این ضدّ عدالت است؛ این عدالت نیست؛ [چون] از فرصت برابر استفاده نشده. عدالت فقط در مسئله‌ی مالی که نیست؛ در مسائل آبرویی، مسائل کاری، شغلی، حیثیّت‌ها و بقیّه‌ی چیزها هم باید رعایت عدالت بشود. عدالت، پیشرفت علمی، گسترش سلامت، جوان ننگه داشتن جمعیت، انواع سازندگی‌ها و نوآوری‌ها؛ اداره‌ی اسلامی کشور که می‌گوییم یعنی این چیزها و امثال اینها؛ اینها باید تحقق پیدا کند.

هر کدام از اینها یک سرفصل است که میتوان برای آن سرفصل فکر کرد، اندیشه [داشت]. برای هر کدام از این سرفصل‌ها فکر باید آماده کرد، نظریّه باید آماده کرد – نمیخواهم کلمه‌ی «ایده» را به کار ببرم؛ مرادم همان معنای «ایده» است – و برنامه باید آماده کرد. از شما دانشجویها، و از جامعه‌ی دانشجویی – نه فقط تشکلهای – این توقع



وجود دارد.

جنبه‌ی معنوی هم همین‌جور است: اخلاق، دین‌داری، تعاون، سبک زندگی اسلامی، ایثار، مجاهدت و امثال اینها؛ برای اینها هم بایستی هم فکر و نظریه فراهم کرد، هم برنامه. البته نه اینکه تا حالا از این کارها نشده؛ خیلی شده، اما همه‌ی فکرها و نظریه‌ها و برنامه‌ها نوبه‌نو و روزبه‌روز باید جلو برود و این احتیاج دارد به کار مداوم شما. البته در کنار این، جامعه‌ی دانشجویی دغدغه‌مندی خودش را دارد، مطالبه‌گری خودش را دارد، انتقاد خودش را دارد، و از این قبیل؛ اما این کارها نباید فراموش بشود.

در مورد ارائه‌ی الگو به دنیا. خب بعضی‌ها وقتی ما اسم دنیا و جوامع جهانی را می‌آوریم، لبخند می‌زنند که «عجب، می‌خواهند دنیا را آباد کنند!»؛ خب بله، چه اشکال دارد؟ اگر یک جامعه‌ای این همت را داشته باشد، این عرضه و توان را هم داشته باشد که روی دنیا اثر بگذارد و دنیا را به سمت اصلاح پیش ببرد، چه اشکال دارد؟ این به معنای خیرخواهی برای مردم دنیا است. امیرالمؤمنین فرمود: *فَأَيُّهُمْ صِنْفَانِ؛* این مردم دو جور هستند: *إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛* (۵) بالاخره بعضی‌ها با شما هم‌مذهبنده، هم‌دینند، برادر شما هستند، بعضی‌ها هم برادر شما نیستند اما بالاخره انسانند، بشرند، باید خیرخواه‌شان باشید، برای آنها هم فکر کنید. چه اشکال دارد؟ ارائه‌ی الگو؛ این کار هم تا حدودی تا الان انجام گرفته. این را من قاطعاً به شما عرض بکنم: با اینکه ما در بسیاری از چیزها کم‌کاری داریم، عقب‌ماندگی داریم، اما در این بخش هم حتماً پیشرفت داریم، کارهایی انجام گرفته، شما امروز دارید آنها را به چشم می‌بینید. شما جوان دانشجوی امروز باید بدانید که خیلی از این حوادثی که در سطح منطقه و در سطح دنیا شما را به هیجان می‌آورد و به آنها افتخار میکنید، مربوط به کشور شما است، مربوط به جامعه‌ی شما و به انقلاب شما است.

راجع به دانشجو مطالب دیگری هم نوشته‌ام، دیگر وقت نیست؛ [مطالبی هم] راجع به دانشگاه بگویم.

ببینید، راجع به دانشگاه، لابد وزیر محترم اینجا تشریف دارند، لابد مسئولین دانشگاهی اینجا هستند، خطاب به آنها عرض میکنم: اگر بخواهیم دانشگاه را تعریف کنیم، رکن اصلی تعریف دانشگاه «علم» است، دانش است. البته در تعریف دانشگاه، از جهات سیاسی و اجتماعی و مانند اینها هم عناصری وجود دارد اما عمده علم است. دانشگاه سه وظیفه‌ی اصلی دارد. من خواهش میکنم دوستان مسئول دانشگاهی توجه کنند! شما دانشجوها هم توجه کنید! [دانشگاه] سه وظیفه‌ی اصلی دارد: اول، عالم تربیت کند، دوم، علم تولید کند، سوم، به تربیت عالم و تولید علم جهت بدهد؛ این است. حالا دانشگاه‌های دنیا عالم تربیت میکنند، علم هم تولید میکنند اما در این رکن سوم لنگند؛ نتیجه چه میشود؟ نتیجه این میشود که محصول تولید علم و تربیت عالم، میشود ابزار دست قدرتهای صهیونیستی و قدرتهای استکباری دنیا. همه‌ی ارکان دانشگاه باید به این سه نقطه توجه کنند؛ مدیر، استاد، دانشجو، متن درسی، فرایندهای آموزشی، همه باید در خدمت این سه جهت باشند.

ما بایستی بر گنجینه‌ی علمی کشور بیفزاییم و کشور را از لحاظ علمی غنی کنیم. امروز یک بخش مهمی از اعتبار ایران اسلامی در دنیا ناشی از چیست؟ ناشی از دانشگاه است، ناشی از مراکز تحقیقاتی است، ناشی از علم است. ما از لحاظ علمی پیش رفتیم؛ از لحاظ نتیجه‌ی علم، که فتاوری است، پیش رفتیم؛ امروز بخش مهمی از اعتبار ما در دنیا، مربوط به این است؛ این را باید نگه داریم و حفظ کنیم. البته قدرتهای استکباری، این دانشگاه را برای ما



نمی‌پسندند. در مورد دانشگاه چندین صفحه یادداشت کرده‌ام، منتها دیگر حالا وقت نیست، نزدیک اذان است.

در مورد تشکلهای شما همه از تشکلهای هستید. توقع بنده از تشکلهای خیلی زیاد است. این مقداری که شما راجع به توقع از دولت و نظام و شخص حقیر و مانند اینها اینجا بیان کردید، بدانید چند برابرش من از شما توقع دارم. توقع از تشکلهای خیلی زیاد است. اولین توقع اینکه شما باید در محیط دانشجویی اثر بگذارید؛ این اثر دیده نمیشود، کم دیده میشود. شما تشکلید. تشکلهای باید در درجه‌ی اول، نگاهشان به داخل دانشگاه باشد؛ شماها در درجه‌ی اول، نگاهتان بیشتر به بیرون دانشگاه است. به بیرون دانشگاه [هم] نظر داشته باشید؛ همین‌طور که گفتم، دغدغه‌مند باشید، انتقاد کنید، اشکال داشته باشید، راه حل ارائه دهید، اینها خوب است، اما از این خوب‌تر، از این لازم‌تر این است که شما به داخل دانشگاه نگاه داشته باشید؛ روی دانشگاه کار نکنید. تشکلهای ما در دانشگاه‌ها کم کار میکنند؛ انصافاً این کم‌کاری وجود دارد. در دانشگاه چه میگذرد؟ در کلاس‌ها چه میگذرد؟ در پایان‌نامه‌ها چه میگذرد؟ یک عده‌ای الان در دانشگاه اسلامی ایران، مجموعه‌ی دانشگاهی کشور، سعی میکنند که دانشجوی ایرانی تشخص خودش را در دنباله‌روی از غرب بدانند! امروز این سعی دارد انجام میگیرد. به بنده خبرهایی میرسد - خبرهای معتبر و موثق - که سر کلاس، بیرون کلاس تلاش میشود دانشجو در این جهت حرکت بکند؛ خوب چه کسی باید در مقابل این بایستد؟ نیروی امنیتی؟ شما باید در این قضیه فعال بشوید؛ شما باید نگذارید. کسانی هستند - من سراغ داشتم در دانشگاه - استاد سر درس، سر کلاس از تجزیه‌ی کشور دفاع کرد! یعنی از چیزی که ضدانقلاب ما هم آن را قبول ندارد - تجزیه‌ی کشور - یک استاد، با یک بیانی دفاع کرد! من همان وقت به رئیس آن دانشگاه تذکر دادم این را؛ منتها خوب آن زمان کار درستی انجام نگرفت؛ این کار شماها است.

خودتان را از لحاظ پشتوانه‌ی نظری و فکری تقویت کنید؛ این لازم است. اگر از لحاظ نظری [خودتان را] تقویت نکردید، تشکلهای خودشان را تقویت نکردند، اشکال در کارشان به وجود می‌آید. نه اینکه نمیتوانند تفکر انقلابی را گسترش بدهند، [بلکه] خودشان هم حتی ممکن است تحلیل بروند، کما اینکه در مواردی این اتفاق افتاده. زیر اسم اسلام، برخلاف فکر اسلامی کار میشود، حرف زده میشود، اطلاعاتی داده میشود و از این قبیل.

یکی از توقعات این است: نگاه نقادانه را داشته باشید اما نگاه سرافرازانه را هم در قبال پیشرفتهای کشور داشته باشید. خوب من میبینم در بخشهای مختلف کشور پیشرفتهای زیادی اتفاق افتاده؛ چرا اینها در اظهارات تشکلهای مشاهده نمیشود؟ بله، خوب انتقادها را باید بگویید، شکی نیست، اما افتخار کنید، سرافراز باشید که در بخشهای مختلف کارهای مهمی انجام گرفته، کارهای خوبی انجام گرفته.

به هر حال تشکلهای دانشجویی یکی از فرصتهای بزرگ کشورند؛ بنده تشکلهای دانشجویی را - همه‌تان را - جزو فرصتهای بزرگ میدانم. میدانم اختلاف نظر هم دارید، اختلاف ممشی (۶) هم دارید؛ اشکالی هم ندارد؛ [اما] اختلاف فکری غیر از یقه‌گیری و دعوا کردن است. آنچه بنده اول سال هم گفتم، (۷) تکرار هم کردم، باز هم تکرار میکنم و از آن نهی میکنم، عبارت است از دعوا کردن. اختلاف نظر نباید به دعوا منتهی بشود، به گریبان یکدیگر را گرفتن نباید منتهی بشود. اختلاف دارید، اشکالی ندارد اما وجود تشکلهای یکی از فرصتهای بزرگ برای دانشگاه است. خوب دیگر حالا به نظرم شاید دو سه دقیقه‌ای هم از اذان گذشته باشد، جلسه‌ی بسیار خوبی بود.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند میدهم که این جوانهای عزیز ما را در آینده‌ای شیرین و مطلوب جزو



سربازان و مجاهدان بزرگ اسلام قرار بده؛ آنها را در این راه ثابت قدم بدار. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ملت ایران را به معنای واقعی کلمه از این مجموعه‌های جوان عزیز برخوردار کن. پروردگارا! دل‌های همه‌ی ما را، بخصوص این جوانها را، در نورانیت خودش حفظ بفرما؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی کن؛ روح مطهر شهیدان را از ما راضی کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را هم از ما راضی بفرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار – که در بیست و هفتمین روز ماه مبارک رمضان برگزار شد – شش نفر از نمایندگان تشکلهای دانشجویی به بیان دیدگاه‌ها، انتقادات و پیشنهادهای خود پرداختند.

(۲) سوره‌ی اسراء، بخشی از آیه‌ی ۳۶؛ «... قطعاً گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»

(۳) ناظر به بخشی از سخنان یکی از سخنرانان جلسه

(۴) نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

(۵) نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

(۶) رفتار

(۷) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت آغاز سال جدید (۱۴۰۳/۱/۱)